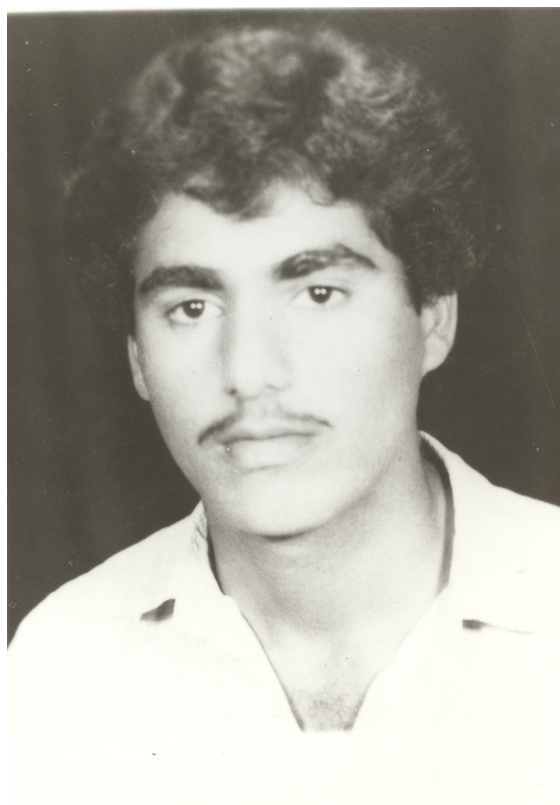


شهید حسین ماهینی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	عبدالرحمان
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۱/۲۳
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباززمینی ارتش
شغل	سرباززمینی ارتش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

زندگینامه

« شهید حسین ماهینی » در سال ۱۳۴۲ (هـ. ش) در محله ی « جفره ماهینی » متولد شد . او تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت به اتمام رساند و تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان « شهید نواب صفوی » گذراند . در ایام تحصیل ، با « شهید عباس پوربهی » آشنا شد . این دو ، هم چون دو برادر همیشه و همه جا با هم بودند . با شروع حرکات انقلابی مردم ، حسین نیز در راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت کرد و در پیروزی انقلاب ، نقشی مهم و کلیدی ایفا کرد .

با شروع جنگ ، در سال ۱۳۶۳ (هـ. ش) به خدمت سربازی اعزام شد و در نیروی زمینی مشغول خدمت شد . پس از گذراندن دوره ی آموزشی در « اصفهان » ، به عنوان دیده بان عازم خط مقدم شد و در جبهه ی « دهلران » و « شرحانی » به خدمت مشغول شد و در عملیات « والفجر ۸ » شرکت کرد . و سرانجام در تاریخ ۲۳/۱/۶۵ در جبهه « شرحانی » به فیض شهادت نایل شد .

خون سرخ و گلفام حسین ، دشت ها و کوه های « شرحانی » را ارغوانی ساخت و فریاد مردانه اش که حسین گونه ، شهادت را لبیک می گفت در آسمان آبی ایران زمین ، طنین افکن شد .

وصیت نامه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خدایا می دانی که چه می کشیم ، پنداری که چون شمع ذوب می شویم. ما از مردن نمی هراسیم اما می ترسیم بعد از ما ، ایمان را سر ببرند و اگر بسوزیم نیز، روشنایی می رود و جای خود را دوباره به شب می سپارد ، پس چه باید کرد ؟

از یک طرف باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از طرف دیگر باید شهید شویم تا آینده بماند . هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید شویم. عجب دردی ! چه می شد امروز شهید شویم و فردا زنده می شدیم تا دوباره شهید شویم آری همه ی یاران سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند.

دوستان ! راه سعادت بخشی حسین را دامه دهید و زینب وار زندگی کنید !

خدایا ! بارالها ! معبودا ! من ضعیف ناتوان ، دوست دارم دشمن چشمویم را از حدقه در آورد . دستهایم را قطع کند . پاهایم را از بدن جدا سازد و قلبم را آماج رگبارهایش کند و سرم را از تن جدا نماید تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که اگرچه چشمها ، دستها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته اند اما یک چیز را نتوانسته اند بگیرند و آن ، ایمان و هدفم است که عشق به الله و معشوقم و به مطلق جهان هستی و شهادت و اسلام را در خود دارد .

خدایا! جندالله را که با سوگند به ثارالله، در لشکر روح الله، برای شکست عدوالله و استقرار حزب الله، زمینه ساز حکومت جهانی بقیه الله است حمایت کن!

خاطرات

«عشق به امام حسین»

پدر از غرور و مردانگی حسین می گوید. از عشق او به انبیا:

حسین در مراسم مذهبی، فعالانه حضور داشت مخصوصاً در ماه های محرم و صفر، شب هایی بود که تا صبح در مساجد عزاداری و سینه زنی برای امام حسین عزاداری می کرد.

«دوستی پاک»

پدر از دوستی های حسین می گوید:

«شهید عباس پوربهی» یکی از دوستان بسیار صمیمی حسین بود، این دو، همیشه و در همه حال با هم بودند. هنوز هم هر وقت پدر عباس به منزل ما می آید، به یاد عباس و حسین اشک می ریزد.

«آگاهی از شهادت»

حسین خود از شهادتش اطلاع دارد اما با عشق، به استقبالش می رود.

پدر شهید چنین می گوید: «وقتی در تاریخ ۱۵/۱/۶۵ قصد عزیمت به جبهه را داشت، قبل از رفتن، تمام دوستان و آشنایان در طول مدت مرخصی، به دیدن او آمدند و با او خداحافظی کردند. خلاصه اینکه حسین به همراه پسر عمه اش (احمد غریبی) به جبهه اعزام شد.»

در طول راه، حسین بارها به احمد گفته بود که خواب دیده ام این سفر آخر من است و دیگر باز نمی گردم و در این سفر به شهادت می رسم و همان گونه که گفته بود ۸ روز بعد یعنی در تاریخ ۲۳/۱/۶۵ به شهادت رسید.»

«شهادت»

پدر از نحوه شهادت فرزندش می گوید:

در منطقه ی « شرحانی » حدود ساعت ۱۲ در حالی که دو تن از همزمانش مشغول صرف غذا در سنگر خود بودند، مورد اصابت خمپاره قرار می گیرند و هر دو نفر به شهادت می رسند. حسین این موضوع را به فرمانده اطلاع می دهد و فرمانده برای بررسی وضعیت، به آن جا می رود. در حالی که تعداد زیادی از رزمندگان و همچنین فرمانده در کنار سنگر این دو شهید گرد آمده بودند، خمپاره ای دیگر به طرف آن ها شلیک می شود و همگی آنها را به شهادت می رساند.

بعد از شهادت حسین، آقای « وزیري » نزد من آمد و به من گفت: « حسین در بیمارستان است و زخمی شده است

« من که از قبل، خواب شهادت او را دیده بودم پاسخ دادم: « من خواب دیده ام که او به شهادت رسیده . » آقای «وزیری» بغضش ترکید و مرا در آغوش گرفت . ما حسین را با همان لباس هایی که در تنش بود ، به خاک سپردیم.

یکی از هم‌زمان حسین می گفت: « وقتی خمپاره به آن ها اصابت کرد ، من کمی دورتر بودم. بلافاصله به طرف آن ها رفتم و سر حسین را روی زانوهایم گذاشتم. او از من آب خواست و من به او آب دادم سپس او را به «اهواز» منتقل کردیم اما حسین در راه، به شهادت رسید . بعد از حدود ۱ شبانه‌روز، به «بوشهر» فرستاده شد.

«خواب پدر»

پدر از خواب هایش می گوید :

بعضی وقت ها خواب حسین را می بینم ؛ خواب می بینم که او به دریا رفته و در لنج ، مشغول ماهی گیری است.

«بسم رب الشهداء»

مطالبی را که در زیر می خوانید، برداشتی از یکی از انشا های «شهید حسین ماهینی»، سرباز قرآن است.

نام و نام خانوادگی: حسین ماهینی موضوع امتحان : انشا □

مرغ خوشخوان را بشارت باد کاندل راه عشق

دوست را با ناله شبهای بیداری خوش است

حافظا ترک جان گفتن طریق خوشدلی است

تا نپنداری که احوال جهانخوران خوش است

با درود بر انسانهایی که در طول تاریخ بشریت، نوید آزادی سر دادند. از حسین (ع) زمان گرفته تا خمینی کبیر که باعث بیداری و هوشیاری جهانیان شد و درود بی پایان نثار کسانی که توانستند صدای حسین زمان را بشنوند و لبیک گویان راهش را ادامه دهند. (راهشان مستدام باد .)

اگر ما به تاریخ بنگریم دریافت می کنیم که انسانهایی بوده اند که همواره باعث بیداری دیگران شده اند و این افراد توانستند خودشان را بشناسند و از درون و برون خود با خبر شده اند و فهمیده اند که از کجا آمده اند و به منزل و مقصد خود پی برده اند.

از کجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر نمائی وطنم

در واقع این انسانها، انسانهایی هستند که از خود بی خود شده اند و مال و منال خود را فدای معشوق کرده اند و در راه معشوق باید با دل و جان رفت . خوشا به حال کسانی که توانستند زندگیشان را در این راه تقدیم نمایند. این ها شمع هایی هستند که در طول تاریخ درخشیده اند و نور آنها سرتاسر

عالم را فرا گرفته است . درست است که هنوز ظلم وجود دارد ولی ما، انسانهایی الهی هستیم و خداوند ما را اشرف مخلوقات و نماینده خود روی زمین قرار داده است. پس شایسته نیست که ما معشوق حقیقی خود را فراموش کنیم و غرق در هواهای نفسانی شویم روح ما باید به عالم بالا پرواز کند و به معشوق بیوندد.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

کسانی توانستند به عالم ملکوتی و لاهوت بیوندند که جان خود را در راه آن، فدا کرده اند و همیشه آرزوی دیدار جمال معشوق و زندگی در جوار معشوق را دارند .

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به امید سر کویش پر و بالی بزنم

به امید پیروزی اسلام در جبهه های حق علیه باطل و نابودی ظلم در جهان!

کاش یارب آشنایی ها نبود

یا به دنبالش جدایی ها نبود

یا که او با من نمی شد آشنا

یا که او از من نمی گردد جدا

«بسم الله الرحمن الرحيم»

« میعاد خونین »

امشب سرودی سرخ می خوانم برایت

شاخ گلی پر پر می کنم در پیش پایت

□□□□□□

باسینه سر خان مهاجر سر بگیرم

پرواز را بار دیگر از سر بگیرم
یک دم تماشا کن تو رزم سرفرازان
بشنو نوای دلکش آینده سازان
دریادلان تن را به موج خون سپردند
واندر مصاف باد و طوفان پافشردند
تا قله ی نصر من الله پیش رفتند
آری به اوج آرزوی خویش رفتند
دانی در این پیکار حق ، سود از پی کیست
بازار جان و خون ما را مشتری ، کیست
اینجاست بازاری که خون مقدار دارد
هر قطره ی خون قیمتی بسیار دارد

□□□□□□

باید ندا سر داد، یاران را خبر داد
با گوله بار عشق، آهنگ سفر داد
در شهر ما شب خفتگان بیدار گشتند
با دیو شب آماده پیکار گشتند
مرغان خونین شب به خون خویش خفتند
افسانه ی خود را به شاخ و برگ گفتند
راه گرچه دشوار است آری خطر کن
آهنگ بگذشتن زهر کوه و کمر کن

آنچه از زبان شهید ، در دفتر خاطراتش ، نگارش شده است :

اکنون که چهار ماه از شهادت برادرم ، عباس می گذرد ، امید دارم که با رضایت خانواده ام ، به جبهه اعزام شوم و رزمندگان را یاری دهم تا مملکت اسلامی عزیز را که در حال حاضر در خطر است ، نجات دهیم . باید مبارزه کنم و جان بی ارزشم را فدای اسلام و مملکت کنم .

آمریکا و نوکران سرسپرده اش ، مثل دول مرتجع عربی و نوکران مزدورش ، بدانند که نه تنها نمی توانند به مملکت اسلامی ما ، صدمه ای بزنند بلکه باید منتظر شکست از طرف سلحشوران و دلاوران اسلام نیز باشند . چرا که فرزندان اسلام ، از شهادت باکی ندارند و ترسی به دل راه نمی دهند . من از خدا می خواهم تا هر چه زودتر از این دنیای فانی و این خانه ی عبور ، رها شوم و به خانه ی آرامش برسم . آمین !

۹/۵/۶۱

عشق شور می دهد و وفا ، مرد را استوار می کند و پابرجا ! آن قدر که در راه وصال می جنگد و از مرگ نمی هراسد و به مرگ لبخند می زند . خدایا ! این مردان از چه جنسی بودند ؟ قلب پاره پاره شده شان ، در تسخیر کدام فرشتگان در آمده بود که این چنین مردانه ، جنگیدند و تا آخرین نفس

استوار ماندند .

جنگ می کشد ، ویران می کند و تباهی می آورد اما در دل همین جنگ ، جوانان پر شوری بودند که عاشقانه ، جنگیدند تا خاکشان ، وطنشان و مردمشان ، در دست بیگانه نیفتند . آفرین بر این غیرت و تعصب مردانه ! آفرین بر این عزم استوار ! و نفرین بر جنگ ، این بلای خانمان سوز ، جنگی که قربانیان خود را ذره ذره آب می کند و ما زمینیان هنوز دم از آزادی می زنیم و حقوق انسان ها .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران